

## بررسی تطبیقی آیه ۱۵۹ سوره نساء از دیدگاه مفسران فریقین

فتح الله نجارزادگان<sup>۱</sup>

مسلم کامیاب<sup>۲</sup>

### چکیده

مفسران فریقین درباره ایمان اهل کتاب به حضرت عیسی در آیه ۱۵۹ سوره نساء اختلاف دیدگاه دارند. منشاء اختلاف آنان در این آیه درباره ارجاع ضمیر «ها» در «قبل موته» است.

دیدگاه مفسران را در این زمینه می‌توان سه دسته دانست: برخی تنها به نقل اقوال پرداخته و دیدگاهی بر نگزیده‌اند. گروهی دیگر با ارجاع ضمیر موته به اهل کتاب ایمان آنان را به حضرت عیسی در لحظات پایان عمر دیده‌اند. گروه سوم که بیش‌تر در بین مفسران شیعه است، ایمان اهل کتاب را به دوره حضور عیسی و قبل از موت ایشان منحصر می‌دانند.

نوشتار پیش‌رو که با روش توصیفی - تحلیلی سامان یافته است، به بررسی این موضوع می‌پردازد و در آن، با ارزیابی دیدگاه‌های فریقین، ضمن مناقشه در نظریه انحصار ایمان اهل کتاب به عیسی قبل از موت اهل کتاب، دیدگاه گروه سوم را قول مختار عنوان کرده است.

واژگان کلیدی: آیه ۱۵۹ سوره نساء، فریقین، قبل موته، ایمان اهل کتاب، لیؤمنن به، حضرت عیسی علیه السلام.

از جمله آیاتی که می‌توان در تفسیر تطبیقی موضوع مهدویت در محور «ایمان اهل کتاب به حضرت عیسی» و بالتبع آن، ایمان به اسلام در عصر ظهور از آن‌ها بهره برد، آیه ۱۵۹ سوره نساء است: «إِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَأَلَّا يُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا».

در آیات ۱۵۵ تا ۱۵۸ سوره نساء، سخن از کارشکنی‌های یهود و عداوت آنان با حضرت عیسی است. قرآن ضمن بیان این عداوت‌ها به نفی مصلوب شدن ایشان پرداخته و سپس به ایمان اهل کتاب به حضرت عیسی علیه السلام در ذیل آیه ۱۵۹ می‌پردازد. آنچه در این مقوله جای بررسی است، بحث زمان ایمان اهل کتاب است. منشأ این اختلاف به بازگشت ضمیر موته به کتابی یا به حضرت عیسی علیه السلام بر می‌گردد. پاسخ به پرسش طرح شده را با تحلیل تطبیقی آرای مفسران در این باره بررسی می‌کنیم.

در زمینه مطالعات تطبیقی آیات مهدویت، مقالاتی منتشر شده است (ر.ک: نجارزادگان، ۱۳۸۹: ص ۴۴-۶۰؛ و حسین رضوی، ۱۳۸۶: ص ۹۳-۱۱۴)؛ اما این آیه به طور تطبیقی و مجزا بررسی نشده بلکه تنها در ضمن برخی از مقالات به مناسبت، بدان اشاره شده است. مقاله «اجل یهود؛ پایان دنیا یا رجعت عیسی»، نوشته علی کهنمویی، در شماره ۲۲ مجله مشرق موعود، بدون بررسی تطبیقی، به زوایایی از این آیه اشاره دارد (رضایی کهنمویی، ۱۳۹۱: ص ۱۴۰-۱۵۲). مقاله‌ای دیگر با عنوان «بررسی تحلیلی - تطبیقی آیه رفع عیسی علیه السلام از دیدگاه فریقین»، نوشته عبدالهادی کمار بغدادی و محمود رضا توکلی محمدی در شماره اول مجله مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث، ضمن بررسی آیه ۵۵ سوره آل عمران، به مسئله حیات حضرت عیسی علیه السلام و خروج ایشان در آخرالزمان از منظر فریقین پرداخته است. نوشتار پیش رو که با روش توصیفی - تحلیلی سامان یافته است، با رویکرد تطبیقی به بررسی دیدگاه‌های فریقین ذیل این آیه می‌پردازد.

### ۱. بررسی دیدگاه شیعه

نظریه قرآن پژوهان شیعی در تفسیر آیه مذکور یکسان نیست. برخی ایمان اهل کتاب را به حضرت عیسی قبل از موت حضرت عیسی دانسته‌اند؛ هرچند احتمال‌های دیگر را به‌ویژه

با استناد به روایات از نظر دور نداشته‌اند. برخی دیگر ایمان آنان را به عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ قبل از موت خود اهل کتاب دانسته‌اند و جمعی دیگر به نقل اقوال بسنده کرده و به طور مشخص دیدگاهی برنگزیده‌اند. با این وصف، از مجموع دیدگاه‌ها آیا می‌توان قدر متیقنی به دست آورد که اهل کتاب در عصر ظهور به عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ ایمان خواهند آورد؟

قول دیگری در بین شیعه، مبتنی بر روایات تاویلی وجود دارد. در این روایات، مرجع ضمیر «به» در عبارت «لیؤمنن به»، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه طاهرين عَلَيْهِمُ السَّلَامُ می‌باشند. در تفاسیر روایی شیعه، بیش‌تر این قول نقل شده است؛ مانند علی بن ابراهیم قمی که در تفسیر خود با نقل روایتی، ایمان تمام مردم را به پیامبر در دوران رجعت مطرح کرده است (قمی، ۱۳۶۷: ج ۱، ص ۱۵۸).

عیاشی با نقل چند روایت به این قول پرداخته است. وی از مفضل بن محمد (در برخی نسخه‌ها مفضل بن عمر) از قول امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره آیه شریفه ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ - وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾ می‌نویسد:

هذه نزلت فينا خاصة، إنه ليس رجل من ولد فاطمة يموت ولا يخرج من الدنيا حتى يقر للإمام بإمامته كما أقر ولد يعقوب ليوسف حين قالوا: «تالله لقد أترك الله عبينا»؛ این آیه درباره ما نازل شده است. هر یک از فرزندان فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ بمیرد، قبل از مرگ به امام و امامتش اقرار می‌کند؛ همان‌طور که فرزندان یعقوب به مقام یوسف اقرار کردند و گفتند سوگند به خدا که خدا تو را بر ما برتری داد (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۲۸۳).

همچنین ابن سنان از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل می‌کند:

في قول الله في عيسى: ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ - وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾ فقال: إيمان أهل الكتاب إنما هو بمحمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (همان، ص ۲۸۴).

نیز جابر از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ چنین نقل کرده است: «لیس من أحد من جميع الأديان يموت، إلا رأى رسول الله و أمير المؤمنين حقا من الأولين و الآخرين» (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۲۸۴). پس از وی، در دیگر تفاسیر شیعی نیز به این اقوال پرداخته شده است (رک: بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۱۹۸ و شیر، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۱۲۵).

تمامی این روایات، همان‌طور که برخی مفسران می‌گویند، از باب جری و تطبیق است و با سیاق آیات (که در مقام بیان جریان مصلوب شدن حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و ایمان اهل کتاب



به ایشان است سازگار نیست و اساسا در آیه، سخن از پیامبر خدا نیست که بتوان ضمیر را بدان برگرداند (رک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۵، ص ۱۳۴).  
براین اساس، با پاسخ به این نظریه به دیدگاه‌های مشهور درباره این آیه می‌پردازیم:

### ۱-۱. بیان اقوال بدون برگزیدن قولی

برخی مفسران شیعی، درباره آیه مورد بحث به نقل احتمال‌های گوناگون بسنده کرده‌اند، بی‌آن‌که قولی را برگزینند. شیخ طوسی رحمته الله از متقدمان می‌نویسد:  
در مورد «ها» در «موت» اختلاف شده است؛ قومی آن را کنایه از عیسی می‌دانند و قوم دیگری آن را کنایه از کتابی می‌دانند و عده‌ای دیگر مراد از موت‌ه را پیامبر اسلام می‌دانند.

ایشان در جمع بندی آیه عبارتی دارد که گویا حکایت دارد ضمیر «ها» در «موت» می‌تواند هم به حضرت عیسی علیه السلام و هم به کتابی برگردد. وی می‌نویسد: «و قد جرى ذكر عيسى و الكتابي فأمكن ان يكون كناية عن كل واحد منهما، فلا يجوز العدول عنه» (طوسی، بی‌تا: ج ۳، ص ۳۸۳). طبرسی یکی دیگر از متقدمان امامیه است که با وجود نقل اقوال، قولی را انتخاب نکرده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳، ص ۲۱۱). از متاخران هم می‌توان به شبر در تفسیر «الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین» اشاره کرد (شبر، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۱۲۵).

### ۱-۲. ایمان اهل کتاب به عیسی قبل از موت کتابی

براساس این قول، ایمان اهل کتاب قبل از مرگ آنان است؛ با این وصف که کلمه «ان» در این آیه نافیه است و در جمله من اهل کتاب مبتدا حذف شده، تقدیر آن «احد من اهل کتاب» است و مرجع ضمیر در قبل موت‌ه مبتدای تقدیری یعنی «احد» است. طبق این قول، معنای آیه این است که هر یک از اهل کتاب قبل از مرگ، به عیسی علیه السلام ایمان می‌آورد؛ بدین معنا که لحظه‌ای قبل از مردن برایش روشن می‌شود عیسی رسول خدا و بنده حقیقی اوست. البته ایمان آوردن به عیسی در این لحظه، یعنی در دم جان دادن، به حال ایمان آورنده سودی ندارد.

طبرسی اولین مفسری است که به این قول تمایل دارد. وی در جوامع الجامع می‌گوید:  
معنای آیه این است که هیچ یک از یهود و نصارا نیست، جز آن که پیش از مرگ

خود به عیسی و این که عیسی بنده خدا و فرستاده اوست، ایمان خواهد آورد و در آن هنگام، ایمان آن‌ها به حالشان سودی ندارد؛ زیرا زمان تکلیف سپری شده و مرگ آنان حتمی است (طبرسی، ۱۳۷۷: ج ۱، ص ۳۰۲).

البته وی ضمن بیان اقوال دیگر، برگشت ضمیر «ها» در موته به حضرت عیسی علیه السلام را به عنوان یک قول مطرح کرده است، بدون آن که در این قول تردید یا آن را انکار کند (همان).  
قمی مشهدی درکنز الدقائق (مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۳، ص ۵۸۳)؛ محمد جواد مغنیه در الکاشف (مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۲، ص ۴۸۶) و سید عبدالحسین طیب در اطیب البیان (طیب، ۱۳۷۸: ج ۴، ص ۲۶۷)؛ از دیگر مفسرانی هستند که این قول را اختیار کرده‌اند.  
البته برخی از آنان، مانند عبدالحسین طیب با انتساب به بعضی از مفسران، ضمیر موته را به اهل کتاب زمان ظهور ارجاع داده است (همان).

عمده دلیل آنان در چند محور خلاصه می‌گردد:

زمان در آیه شریفه عمومیت دارد و از زمان حضرت عیسی علیه السلام تا قیامت را شامل می‌شود و از طرفی دیگر، اهل کتاب بر عقیده فاسد خود استوار می‌باشند؛ اما هنگام مرگ خود، طهارت و اولوالعزم بودن حضرت عیسی برای آنان اشکار می‌گردد (همان).

۲. برخی «قبل موته» را به صورت «قبل موتهم» قرائت کرده‌اند (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۳ ص ۵۸۳).

۳. بر اساس برخی روایات حقیقت برای انسان‌ها در هنگام مرگ مکشوف می‌شود و این آیه، موید آن دسته از روایات است که یهود و نصارا هنگام مرگ، حقانیت عیسی را در می‌یابند و به او ایمان می‌آورند (مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۲، ص ۴۸۶).

### ۱-۳. ایمان اهل کتاب به حضرت عیسی قبل از موت حضرت عیسی علیه السلام

برخی مفسران مرجع ضمیر را حضرت عیسی علیه السلام دانسته‌اند؛ در نتیجه مفهوم آیه شریفه به بازگشت مجدد حضرت عیسی علیه السلام به زمین در آخرالزمان و قبل از قیامت ناظر خواهد بود. بر این اساس، معنای آیه شریفه چنین می‌شود که اهل کتاب عصر بازگشت، پیش از مرگ حضرت عیسی که طبیعتاً پس از بازگشت آن حضرت به زمین رخ خواهد داد؛ به او ایمان خواهند آورد.

علی بن ابراهیم قمی، نخستین کسی است که بنابر نقل روایتی از شهر بن حوشب،



ضمیر «موته» را به حضرت عیسی برگردانده است (قمی، ۱۳۶۷: ج ۱، ص ۱۵۸). صاحب روض الجنان و روح الجنان نیز ضمن بیان اقوال، با پرداختن تفصیلی و نقل روایت و ترجیح برخی از دیدگاه ها، به این نظریه متمایل است (رک: ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ج ۶، ص ۱۸۳). ملا فتح الله کاشانی نیز معتقد است آیات درباره حضرت عیسی سخن می گویند. بنابراین، قرینه ای است که ضمیر «موته» به حضرت عیسی برگردد (کاشانی، ۱۳۳۶: ج ۳، ص ۱۵۳-۱۵۴).

موسوی سبزواری، ضمن بیان دو قول، قائل است ضمیر «موته» به حضرت عیسی بر می گردد و ادله خود را که همان ادله دیگران است- و خواهید دید- بر این قول بیان می کند. تفاوت وی با دیگران در این است که به عنوان دلیل بر صحت نظریه خود می گوید:

معنایی که ما نمودیم، می تواند هر دو قول را جمع کند؛ بدین صورت که هر کدام از اهل کتاب، قبل از مرگ خود به حقیقت حضرت عیسی علیه السلام پی خواهد برد و از طرفی دیگر، چون آیه بر حیات حضرت عیسی علیه السلام دلالت دارد، مراد از «ها» در «موته» عیسی است و کسانی که در زمان حیات او در بازگشت به زمین به او ایمان می آورند (سبزواری، ۱۴۰۹: ج ۱۰، ص ۱۲۱).

علامه طباطبایی رحمته الله علیه ذیل این آیه نسبت به دیگر مفسران بحث مبسوطی مطرح کرده است. وی با توجه به در نظر گرفتن سیاق آیات و واقع شدن آیه مورد بحث بعد از آیه «مَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ... بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا»؛<sup>۱</sup> بر این باور است آیه در صدد بیان حیات حضرت عیسی علیه السلام است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۵، ص ۱۳۵). ایشان هم مانند مرحوم سبزواری به قول تلفیقی قائل است: زیرا پس از اختیار این دیدگاه می گوید:

نهاية الأمر أن يقال: إن من لا يدرك منهم رجوعه إليهم ثانياً يؤمن به عند موته، و من أدرك ذلك آمن به إيماناً اضطراراً أو اختياراً. کسانی، از اهل کتاب که عیسی را درک نمی کنند و بین دو مقطع تاریخی زندگی می کنند [= به آسمان رفتن و نزول از آسمان]؛ هنگام مرگشان، به وی ایمان می آورند و آن ها که آن روز [= نزول به زمین] را درک می کنند، یا به اضطرار و یا به اختیار به وی ایمان می آورند.

جرجانی در تفسیر جلاء الازدهان (جرجانی، ۱۳۷۷: ج ۲، ص ۳۰۶)؛ سید محمد حسین فضل الله در تفسیر من وحی القرآن (فضل الله، ۱۴۱۹: ج ۷، ص ۵۳۵)؛ ملا محسن فیض کاشانی در الاصفی فی تفسیر القرآن (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۲۵۱)؛ شریف لاهیجی در

تفسیر شریف لاهیجی (لاهیجی ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۵۸۶)؛ صادقی تهرانی در تفسیر الفرقان (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ج ۷، ص ۴۳۹)؛ سبزواری نجفی در ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن (سبزواری، ۱۴۱۹: ج ۱، ص ۱۰۸)؛ از جمله مفسرانی هستند که قول سوم (بازگشت ضمیر «ها» به عیسی) را پذیرفته‌اند.

### عمده‌ترین ادله این گروه

الف) با توجه به سیاق آیه شریفه که پیش از آن از کشته و مصلوب نشدن حضرت عیسی علیه السلام و بالا رفتن آن حضرت به سوی خداوند سخن رفته؛ ضمیر در «به» درباره حضرت عیسی علیه السلام است و برگشت آن به اهل کتاب خلاف ظاهر است (رک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۵، ص ۱۳۵).

ب) وجود روایاتی که از نزول حضرت عیسی علیه السلام و قتل دجال و امنیت فراگیر و سیطره اسلام بر روی زمین حکایت دارد؛ دورانی که دنیا در صلح به سر می‌برد؛ به طوری که حتی وحوش، مسالمت آمیز با یکدیگر زندگی می‌کنند (جرجانی، ۱۳۷۷: ج ۲، ص ۳۰۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۲۵۱ و ملا فتح الله کاشانی، ۱۳۳۶: ج ۳، ص ۱۵۳).

ج) روایت شهر بن حوشب که در معنای این آیه به حجاج گفت:

معنی آیه این است که چون عیسی بن مریم قبل از قیامت از آسمان به زمین آید، هیچ اهل ملتی نباشد از یهود و نصرانی و غیر آن، مگر این که قبل از موت عیسی به او ایمان آورد. اوست که پشت سر امام مهدی علیه السلام نماز می‌خواند (قمی، ۱۳۶۷: ج ۱، ص ۱۵۸؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۵۸۶؛ ملا فتح الله کاشانی، ۱۳۶۶: ج ۳، ص ۱۵۴ و بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۱۹۷).

### ۲. بررسی دیدگاه اهل سنت

اهل سنت، همانند شیعه در تفسیر این آیات دیدگاه‌های متفاوتی دارند. برخی از آنان سر بسته به ذکر اقوال مختلف در آیه بسنده کرده و برخی دیگر مانند دیدگاه سوم در شیعه، ایمان اهل کتاب را قبل از رحلت حضرت عیسی علیه السلام بیان کرده‌اند. برخی دیگر به ارجاع ضمیر «موت» به اهل کتاب قائلند. البته قولی که در شیعه در ارجاع ضمیر «به» در «لیومنن به» به پیامبر مطرح شد، در اهل سنت هم مطرح؛ اما مورد پذیرش قرار نگرفته است.



## ۲-۱. بیان اقوال متعدد بدون ترجیح قولی خاص

جمعی از اهل سنت، با بیان قول‌های چند گانه، آیه را معنا کرده‌اند، بی‌آن‌که قولی را ترجیح دهند.

بعوی ضمن بیان این‌که اکثر مفسران و اهل علم قائلند اهل کتاب به حضرت عیسی علیه السلام ایمان می‌آورند؛ در بیان تعیین این ایمان که آیا قبل از مرگ کتابی است یا مرگ عیسی؛ به بیان اختلافات می‌پردازد (بعوی، ۱۴۲۰: ج ۱، ص ۷۱۹). ابن عطیه اندلسی از دیگر مفسران است که ضمن اذعان به حیات حضرت عیسی علیه السلام و نزول او و کار کرد عدالت‌گرایانه آن حضرت، به نقل اقوال بسنده کرده است (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ج ۲، ص ۱۳۵). سیوطی در الدر المنثور. به دو دسته از روایات اشاره دارد. به عنوان نمونه در ذیل آیه می‌گوید:

و أخرج ابن جرير و ابن أبي حاتم من طرق عن ابن عباس في قوله ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾ قال قبل موت عيسى؛ و باز با سند مذکور از ابن عباس چنین نقل می‌کند: في قوله ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ قَالَ الْيَهُودُ خَاصَّةً إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾ قال قبل موت اليهودي (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۲۴۴).

البته وی به نقل روایات نزول حضرت عیسی علیه السلام و قتل دجال اهتمام بیش‌تری دارد. از معاصران هم می‌توان به آل سعدی (م ۱۳۷۶ق) در تفسیر خود، تیسیر الکریم الرحمن نام برد (آل سعدی، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۲۲۹).

## ۲-۲. ایمان اهل کتاب به حضرت عیسی، قبل مرگ اهل کتاب

این قول از برخی پیشینیان، مانند ابن عباس، حسن، مجاهد نقل شده است. آنان قائلند هر یک از یهودیان و مسیحیانی که از دنیا می‌رود، پیش از مرگ خود به حضرت عیسی علیه السلام ایمان می‌آورد.

زمخشری ضمیر موته را به کتابی بر می‌گرداند و برگشت به عیسی را به صورت «قیل» بیان کرده است و بدون این‌که این قول را رد کند، به نکته‌ای اشاره می‌کند که در تفاسیر اهل سنت کم‌تر به چشم می‌خورد و آن این‌که احدی از اهل کتاب باقی نمی‌ماند، مگر آن‌که به طور حتم به حضرت عیسی علیه السلام ایمان می‌آورد؛ بدین صورت که خدای تعالی، هنگام نزول عیسی از آسمان، همه یهودیان و مسیحیانی که از دنیا رفته‌اند را در همان زیر خاک زنده



می‌کند و به اطلاعشان می‌رساند که عیسی نازل شده و نیز این را به آگاهی شان می‌رساند که هدف از نزول او چه بوده است. آنان ایمان می‌آورند، در حالی که این ایمان به حال آنان سودی ندارد (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۵۸۹). البته این قولی است بعید و شاذ که در مجامع اهل سنت نیز بدان توجه نشده است. علامه طباطبایی کلام زمخشری را از جمله حرف‌های عجیب و غریب دانسته است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۵، ص ۱۳۶).

در پی همین قول باید از برخی دیگر از مفسران یاد کرد؛ مانند قرطبی در الجامع لاحکام القرآن (قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۶، ص ۱۱)؛ بیضاوی در انوار التنزیل و اسرار التاویل (بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۲، ص ۱۰۸)؛ نیشابوری در غرائب القرآن و رغائب الفرقان (نیشابوری، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۵۲۸)؛ حقی بروسوی در روح البیان (بروسوی، بی تا: ج ۲، ص ۳۲۱)؛ آلوسی در روح المعانی (آلوسی بغدادی، ۱۴۱۵: ج ۳، ص ۱۸۸)؛ مراغی در تفسیر القرآن الکریم (مراغی، بی تا: ج ۶، ص ۱۵-۱۶)؛ ابن عاشور در التحریر و التنویر (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۴، ص ۳۰۹).  
عمده دلیل آنان را در چند محور می‌توان خلاصه کرد:

الف) عبارت «ان من اهل الكتاب» که مفید عموم است، شامل تمامی اهل کتاب می‌گردد و اگر ضمیر در «موت» به حضرت عیسی علیه السلام برگردد، تنها شامل موجودات زمان رجعت حضرت عیسی علیه السلام می‌گردد و با عموم آیه در تضاد است (همان).

ب) همه احادیث منقول از ابن عباس، مجاهد، حسن، حکایت از این نظریه دارد. طبری هم در بیان نقل اقوال از مجاهد این قول را نقل می‌کند:

حدثنا ابن حمید، قال: ثنا حکام، عن عمرو بن ابي قيس، عن منصور، عن مجاهد: «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» قال: لا يموت رجل من أهل الكتاب حتى يؤمن به (طبری، ۱۴۱۲: ج ۶، ص ۱۵). زمخشری در تفسیر خود این نظریه را به ابن عباس نسبت داده است (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۵۸۸).

ج) قرائت اُبی بن کعب؛ دلیل دیگری که در برخی از تفاسیر مطرح شده، قرائت منتسب به اُبی بن کعب است که در آن، آیه شریفه به صورت «لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِمْ» آمده است. مفسران مزبور این قرائت را به نوعی مفسر و مبین آیه شریفه مذکور مطرح کرده‌اند.

د) روایت شهر بن حوشب؛ او می‌گوید:

حجاج بن يوسف به من گفت من این آیه را قرائت می‌کنم؛ اما در درون خودم سوالی است و آن این که هر زمان که گردن یهودی را می‌زنم، از او چیزی نمی‌شنوم



(کنایه از ایمان به عیسی). من در جواب به او گفتم: مطلب را اشتباه به شما رسانده‌اند. وقتی روح یهودی خارج می‌شود، فرشتگان از پیش و پس او را می‌زنند و می‌گویند: ای دشمن خداوند! عیسی، نبی خداوند است که او را تکذیب کردید و وقتی روح مسیحی خارج می‌شود، فرشتگان از پیش و پس او را می‌زنند و می‌گویند: ای مسیحی که گمان می‌کردی عیسی، خدا یا پسر خدا است! عیسی آمده است. آنان به عیسی ایمان می‌آورند؛ در حالی که ایمان اهل کتاب برای آنان نفعی ندارد<sup>۱</sup> (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۱، ص ۲۶۳ و نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۵۲۸).

برخی از مفسران در تأیید ضرب ملائکه به روایاتی استناد جسته‌اند. مراغی در تفسیر خود با نقل روایتی از عبادة بن الصامت، از پیامبر خدا مبنی بر این که مومنان هنگام مرگ، به رضوان خداوند؛ و کافر به عذاب و عقوبت خداوند بشارت داده می‌شوند؛<sup>۲</sup> قائل است ملائکه هنگام مرگ اهل کتاب، او را مخاطب قرار می‌دهند و حقیقت حضرت مسیح را برای او روشن می‌کنند (مراغی، بی تا: ج ۶، ص ۱۶).

### ۲-۳. ایمان اهل کتاب به حضرت عیسی، قبل از موت ایشان

برخی مفسران، مرجع ضمیر را حضرت عیسی علیه السلام دانسته‌اند که در نتیجه مفهوم آیه شریفه، به بازگشت مجدد عیسی به زمین در آخرالزمان و قبل از قیامت ناظر خواهد بود. بر این اساس، معنای آیه شریفه چنین می‌شود که تمام اهل کتاب، پیش از مرگ حضرت عیسی که طبیعتاً پس از بازگشت مجدد آن حضرت به زمین رخ خواهد داد؛ به او ایمان خواهند آورد. طبری ضمن بیان تفصیلی و نقل‌های متعدد، به این نظریه تمایل دارد (طبری، ۱۴۱۲: ج ۶، ص ۱۷). وی این ایمان را در زمان نزول حضرت عیسی علیه السلام می‌داند و با استناد به روایتی

۱. ما روی عن شهر بن حوشب قال: «قال الحجاج إني ما قرأتها إلا و في نفسي منها شيء، يعني هذه الآية فإني أضرب عنق اليهودي و لا أسمع منه ذلك. فقلت: إن اليهودي إذا حضره الموت ضربت الملائكة وجهه و دبره، و قالوا يا عدو الله أتاك عيسى نبياً فكذبت به، فيقول آمنت أنه عبد الله، و تقول للنصراني: أتاك عيسى نبياً فرعمت أنه هو الله و ابن الله، فيقول: آمنت أنه عبد الله فأهل الكتاب يؤمنون به، و لكن حيث لا ينفهم ذلك الإيمان...».

۲. روی البخاری عن عبادة بن الصامت قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إن المؤمن إذا حضره الموت بشر برضوان الله و كرامته، و إن الكافر إذا حضر (حضره الموت) بشر بعذاب الله و عقوبته».

از پیامبر خدا ﷺ، دوران عیسی، زمان شکوفایی و امنیت زمین است و ظالمت و گمراهی از بین می‌رود؛<sup>۱</sup> دجال به قتل می‌رسد و تمامی ملت‌ها دین اسلام را می‌پذیرند (همان). رشیدالدین میبدی در کشف الاسرار و عده الابرار (میبدی، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۷۴۶)؛ ابن کثیر در القرآن العظیم (ابن کثیر دمشقی؛ ۱۴۱۹: ج ۲، ص ۴۰۱-۴۰۲)؛ احمد بن محمد ابن عجیبه در تفسیر البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید (ابن عجیبه، ۱۴۱۹: ج ۱، ص ۵۸۹)؛ نعمت الله نخجوانی در الفواتح الالهیه و المفاتح الغیبیه (نخجوانی، ۱۹۹۹: ج ۱، ص ۱۷۷)؛ عبدالقادر آل غازی در بیان المعانی (ملاحویش آل غازی، ۱۳۸۲: ج ۵، ص ۶۲۵)؛ قاسمی معروف به علامه شام در محاسن التاویل (قاسمی، ۱۴۱۸: ج ۳، ص ۴۴۱) و دروزه نابلسی در التفسیر الحدیث (دروزه، ۱۳۸۳: ج ۸، ص ۲۷۹)؛ این نظریه را اختیار کرده‌اند. محمد عزت دروزه این قول را به جمهور نسبت داده است (همان).

عمده‌ترین ادله این گروه را می‌توان در چند محور بیان داشت:

الف) با توجه به سیاق آیه شریفه که پیش از آن، از کشته و مصلوب نشدن حضرت عیسی علیه السلام و بالا رفتن آن حضرت به سوی خداوند سخن رفته؛ ضمیر در «به» درباره حضرت عیسی علیه السلام است (میبدی، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۷۴۶).

ب) این دیدگاه، افزون بر این که از برخی مانند ابن عباس، حسن، قتاده و عبد الرحمن بن زید بن أسلم، ابومالک نقل شده (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ج ۲، ص ۴۰۱)؛ در روایات آنان ریشه دارد و در مصادر آنان با سندهای صحیح نقل شده است؛ به طوری که بخاری از ابی‌هریره از پیامبر ﷺ چنین نقل کرده است:

۱. حدثني بشر بن معاذ، قال: ثني يزيد، قال: ثنا سعيد، عن قتادة، عن عبد الرحمن بن آدم، عن أبي هريرة، أن نبي الله ﷺ قال: «الأنبياء إخوة لعلات أمهاتهم شتى ودينهم واحد، و إني أولى الناس بعيسى ابن مريم لأنه لم يكن بيني وبينه نبي. و إنه نازل، فإذا رأيتموه فاعرفوه، فإنه رجل مربع الخلق إلى الحمرة و البياض، سبط الشعر كأن رأسه يقطر و إن لم يصبه بلل، بين ممصرتين، فيدق الصليب، و يقتل الخنزير، و يضع الجزية، و يفيض المال، و يقاتل الناس على الإسلام حتى يهلك الله في زمانه الملل كلها غير الإسلام، و يهلك الله في زمانه مسيح الضلالة الكذاب الدجال، و تقع الأمانة في الأرض في زمانه حتى ترتع الأسود مع الإبل و النمر مع البقر و الذئب مع الغنم، و تلعب الغلمان و الصبيان بالحيات لا يضر بعضهم بعضا، ثم يلبث في الأرض ما شاء الله «و ربما قال» أربعين سنة، ثم توفي و يصلى عليه المسلمون و يدفونه (طبري، ۱۴۱۲: ج ۶، ص ۱۷).

و الذی نفسی بیده! لیوشکن أن ینزل فیکم ابن مریم حکما عدلا فیکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع الجزیه و یفیض المال حتی لا یقبله أحد حتی تكون السجدة الواحدة خیرا له من الدنیا و ما فیها. ثم یقول أبو هریره: و اقرءوا إن شئتم: ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾؛ سوگند به آن که جانم در دست اوست، زود است که فرزند مریم [=مسیح] به عنوان داوری عادل در میانشان فرود آید و صلیب را بشکند؛ خوک را بکشد؛ جزیه را برقرار کند و آن قدر از اموال [به مردم] بدهد که دیگر کسی آن را نپذیرد و وضع آن گونه شود که یک سجده برای خدا بهتر باشد از دنیا و هر چه در آن است. آن گاه ابو هریره می گوید: این آیه را بخوانید: «و از اهل کتاب کسی نیست، مگر آن که پیش از مرگ خود حتما به او ایمان می آورد» (بخاری، ۱۴۲۲: ج ۴، ص ۱۶۸).

ابن کثیر، ذیل این آیه ضمن تصریح به صحت سند حدیث به مصادر مختلف، با اسناد دیگر اشاره کرده است (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ج ۲، ص ۴۰۴).

برخی از این روایات، به طور صریح در مقام تفسیر آیات مورد بحث وارد نشده است؛ اما مفسران آن را ذیل بحث‌های خود بیان کرده‌اند؛ مانند روایتی دیگر که ابوداود از ابوهریره از پیامبر خدا ﷺ این گونه نقل کرده است:

بین من و او [=مسیح] پیامبری نیست و او در میان شما فرود خواهد آمد. وقتی او را دیدید، او را با این نشانه‌ها بشناسید: مردی چهار شانه، درشت‌اندام و سرخ و سفید گونه است. گویی از سرش قطرات آب می‌چکد؛ با این که آبی بر سرش نریخته است. او صلیب را می‌شکند؛ خوک را می‌کشد؛ جزیه را برقرار می‌سازد و خداوند در زمان او، هر آیینی جز اسلام را از بین می‌برد. او دجال را خواهد کشت و چهل سال در زمین زندگی خواهد کرد. آن گاه رحلت فرموده و مسلمانان بر او نماز خواهند گزارد (ابن حنبل، ۱۴۲۱: ج ۱۵، ص ۱۵۴).

### ۳. بررسی و ارزیابی دیدگاه‌های فریقین

چنان که ملاحظه شد، فریقین در تفسیر آیه ۱۵۹، سه گروه گردیدند: گروهی بدون انتخاب نظریه‌ای تنها به نقل اقوال پرداختند؛ گروهی دیگر با قرائتی ضمیر در «موت» را به کتابی و گروه سوم، به حضرت عیسی علیه السلام برگشت دادند. ادله‌ای که فریقین بدان استناد جستند،

نزدیک یکدیگر است؛ هرچند در مقام توصیف هردو گروه از شیعه و سنی، جداگانه ذکر گردید؛ در مقام ارزیابی، نظریه دوم و سوم بررسی و نظرمختار بیان می‌گردد. طبیعتاً گروه اول که نظر خاصی اتخاذ نکرده‌اند، از مقام بررسی خارج می‌گردند.

### ۳-۱. ارزیابی دیدگاه دوم: ایمان اهل کتاب به حضرت عیسی علیه السلام قبل از موت کتابی

در این دیدگاه، آیه بر اساس ارجاع ضمیر «موت» به کتابی معنا شده است. این قول علاوه بر مفسران شیعی، بیش‌تر در بین مفسران اهل سنت مطرح است. ادله این نظریه و نقد این دلایل عبارتند از:

#### الف) عموم تعبیر «ان من اهل الکتاب»

آن چه از تعبیر «ان من اهل الکتاب» استفاده می‌شود، به‌طور طبیعی تمامی اهل کتاب را شامل می‌شود؛ حال آن که بنا به نظریه سوم، چنین عمومیتی با ارجاع ضمیر «موت» به حضرت عیسی نمی‌تواند صحیح باشد؛ زیرا طبق آن نظریه، ایمان به حضرت عیسی به اهل کتاب حاضر در زمان بازگشت حضرت عیسی است.

این استدلال بنا به دلایلی، تام نیست و عموم ظاهری از آیه شریفه معتبر نخواهد بود؛ زیرا: یکم. اگر عبارت شریفه را به عموم اهل کتاب ناظر بدانیم، باید آیه اهل کتاب پیش از ولادت حضرت عیسی را نیز دربر گیرد. به عبارت دیگر، مفهوم آیه چنین می‌شود که اهل کتاب پیش از ولادت عیسی، نیز پیش از مرگ، به عیسی ایمان می‌آورند. چنین مطلبی ظاهراً نه مفهومی صحیح دارد و نه در جایی مطرح شده است. از این‌رو، حتی باورمندان به این نظریه مجبورند عدم عموم تعبیر و تخصیص خوردن آن را بپذیرند که بر این اساس، دلیل مورد بحث منتفی خواهد شد.

دوم. اهل کتاب مذکور در آغاز آیه، با توجه به ذیل آیه شریفه «وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً»؛ عمومیت ندارد و باید به اهل کتابی که حضور عادی و دنیوی حضرت عیسی را درک می‌کنند، تخصیص بخورد؛ چرا که به نظر می‌رسد مفهوم شهادت بر انسان‌ها با حضور مادی میان آنان و ارائه الگویی الهی و اتمام حجت برای ایشان ملازم است. دلیل این مدعا آن است که قرآن کریم، شاهدان هر امت را از میان خود ایشان مطرح می‌فرماید، مانند:

آیه «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيداً عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا



عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهْدَى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ ﴿٨٩﴾ (نحل: ۸۹). همچنین آیه  
﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ (نساء: ۴۱).

ظاهراً مراد از مشار الیه «هولاء» حاضران در عصر رسالتند؛ چون اگر مفهوم شهادت، با حضور اتمام حجت کننده در میان انسان‌ها تلازمی نداشت و تنها بر گواه اعمال بودن، ناظر می‌بود؛ چه لزومی داشت که شاهد هر قوم از میان خودشان باشد، بلکه می‌توانست موجودی غیبی، مانند فرشته‌ای از فرشتگان مطرح شود. تأکید «من انفسهم»، ظاهراً گویای آن است که او انسانی عادل و حق‌مدار خواهد بود که به‌طور عادی در میانشان بوده و با رفتار و سخن خود آنان را به حق دعوت و بر ایشان اتمام حجت کرده است. برخی از مفسران، ذیل آیات مذکور شهادت شاهدان را مبتنی بر حضور دنیوی آنان می‌دانند (فخررازی، ۱۴۲۰: ج ۲۰، ص ۲۵۷؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۲، ص ۴۶۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۳، ص ۳۹۲ و ج ۱۱، ص ۳۵۹ و فضل الله، ۱۴۱۹: ج ۷، ص ۲۷۲).

علاوه بر این، در سوره مائده، به روشنی، شهادت حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام را متناظر به افرادی که دوران حضور عادی آن حضرت را درک کرده‌اند، مطرح می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَأَنَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ \* مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلاَّ مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ (مائده: ۱۱۶ - ۱۱۷)؛ و [یاد کن] هنگامی را که خدا فرمود: «ای عیسی، پسر مریم! آیا تو به مردم گفتی: من و مادرم را دو خدا فرض کرده و به جای خداوند بپرستید؟» گفت: «منزهی تو! مرا نزدیک که [درباره خویشتن] چیزی را که حق من نیست؟ بگویم. اگر آن را گفته بودم، قطعاً آن را می‌دانستی. آن چه در نفس من است، تو می‌دانی و آن چه در ذات توست من نمی‌دانم؛ چرا که تو خود، دانای رازهای نهانی. جز آن چه مرا بدان فرمان دادی، [چیزی] به آنان نگفتم؛ [گفته‌ام] که خدا، پروردگار من و پروردگار خود را عبادت کنید و تا وقتی در میانشان بودم، بر آنان گواه بودم. پس چون روح مرا گرفتی، تو خود بر آنان نگهبان بودی و تو بر هر چیز گواهی».

روشن است که مراد از «توفی» در آیه شریفه، عروج حضرت عیسی است و این آیه،

شهادت آن حضرت را به دوران حضور دنیوی ایشان پیش از عروج محدود می‌کند (رضایی کهنمویی، ۱۳۹۱: ص ۱۴۸-۱۴۹).

### ب) روایت شهر بن حوشب

بسیاری از مفسران فریقین، ذیل این آیه به نقل روایت شهر بن حوشب پرداخته‌اند؛ روایتی که در منابع شیعه و اهل سنت، به طور کلی، سه گونه نقل شده است: یکم. حدیثی که تفسیر قمی از شهر بن حوشب و او از امام باقر نقل کرده است: <sup>۱</sup> در این حدیث، ضمیر «موت» به حضرت عیسی علیه السلام ارجاع شده است (قمی، ۱۳۷۶: ج ۱، ص ۱۵۸). در سند این حدیث قاسم بن محمد اصفهانی (یا قمی، معروف به کاسولا) است که ضعیف شمرده شده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۳۱۵). همچنین سلیمان بن داود المنقری عامی است و در توثیق او اختلاف است. ابن الغضائری (ابن غضائری، بی تا: ج ۱، ص ۶۵) و علامه مجلسی (مجلسی، ۱۴۲۰: ص ۸۹)، او را تضعیف کرده‌اند. نجاشی (نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۱۸۵) و مرحوم خوبی (خوبی، ۱۴۱۰: ج ۸، ص ۲۵۷) او را توثیق کرده‌اند. مرحوم خوبی تضعیف علامه را مبنی بر اجتهاد وی، یا بنا بر نقل از غضائری می‌دانند (همان، ص ۲۵۸). در بین اهل سنت، همین اختلاف وجود دارد. غالب اهل سنت او را ضعیف می‌دانند (ذهبی، ۱۳۸۲: ج ۲، ص ۲۰۵). دوم. تفسیر نیشابوری از شهر بن حوشب و او از محمد بن حنفیه <sup>۲</sup>: در این حدیث، ضمیر

۱. قال علی بن إبراهیم: حدثنی أبی، عن القاسم بن محمد، عن سلیمان بن داود المنقری، عن أبی حمزة، عن شهر بن حوشب، قال: قال لی الحجاج: یا شهر، إن آیه فی کتاب الله قد أعتنتی. فقلت: أیها الأمير، آیه آیه هی؟ فقال: قوله: ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾، و الله إني لآمر باليهودي والنصراني فيضرب عنقه ثم أرمقه بعيني فما أراه يحرك شفتيه حتى يخمد! فقلت: أصلح الله الأمير، ليس على ما تأولت. قال: كيف هو؟ قلت: إن عيسى ينزل قبل يوم القيامة إلى الدنيا فلا يبقى أهل ملة يهودي ولا غيره إلا آمن به قبل موته، و يصلي خلف المهدي، قال: ويحك، أني لك هذا، و من أين جئت به؟ فقلت: حدثني به محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام، فقال: جئت بها و الله من عين صافية.
۲. عن شهر بن حوشب قال لي الحجاج: آية ما قرأتها إلا تخالج في نفسي شيء منها يعني هذه الآية و قال: إني أوتى بالأسير من اليهود والنصارى فأضرب عنقه فلا أسمع منه ذلك. فقلت: إن اليهودي إذا حضره الموت ضربت الملائكة دبره و وجهه و قالوا: يا عدو الله أتاك عيسى نبيا فكذبت به فيقول: آمنت أنه عبد نبي. و تقول للنصراني: أتاك عيسى نبيا فرعمت أنه الله أو ابن الله فيؤمن به و يقول: إنه عبد الله و رسوله حيث لا ينفعه إيمانه. قال: و كان متكئا فاستوى جالسا فنظر إليّ و قال: ممن قلت؟ قلت: حدثني محمد بن علي ابن الحنفية فأخذ ينكت الأرض بقضيبه ثم قال: لقد أخذتها من عين صافية أو من معدنها.



«موت» به اهل کتاب ارجاع داده شده است.

سوم. سیوطی از شهر بن حوشب و او از ام سلمه:<sup>۱</sup> ظاهر حدیث این است که اهل کتاب تا قبل از نزول حضرت عیسی علیه السلام هنگام مرگ، به ایشان ایمان می‌آوردند و هنگام ظهور زندگان آن‌ها نیز به ایشان می‌گروند (سیوطی، ۱۴۰۲: ج ۲، ص ۲۴۱). این روایت گویای نظریه‌ای تلفیقی است که برخی از مفسران فریقین، مانند سبزواری، علامه طباطبایی در شیعه؛ و محمد عزت<sup>۲</sup> در اهل سنت بدون استناد به این روایت، از آن بهره برده‌اند.

هر چند شهر بن حوشب، از تابعین است و برای وی، نقل روایت از امام باقر علیه السلام، از محمد بن حنفیه و از ام سلمه محتمل است؛ نمی‌توان بدان استناد جست؛ زیرا:

● با توجه به این که این روایت از یک رویداد خارجی و برخورد شهر بن حوشب با حجاج حکایت دارد؛ طبیعتاً این روایات باید نقل یکسان وجود داشته باشد؛ اما به سه گونه نقل شده است. شاید بتوان وجه جمع گونه سوم را نزدیک و درست دانست.

● علاوه بر این، درباره توثیق و جرح شهر بن حوشب،<sup>۳</sup> در میان دانشمندان علم رجال اختلاف دیدگاه است. برخی وی را ضعیف و حدیثش رامتروک دانسته‌اند (ابن حبان، ۱۳۹۶:

۱. و أخرج ابن المنذر عن شهر بن حوشب قال قال لي الحجاج يا شهر آية من كتاب الله ما قرأتها الا اعترض في نفسي منها شي قال الله ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾ و انى أوتى بالأسارى فاضرب أعناقهم و لا أسمعهم يقولون شيئاً فقلت رفعت إليك على غير وجهها ان النصرانى إذا خرجت روحه ضربته الملائكة من قبله و من دبره و قالوا أى خبيث ان المسيح الذى زعمت انه الله أو ابن الله أو ثالث ثلاثة عبد الله و روحه و كلمته فيؤمن حين لا ينفعه إيمانه و ان اليهودى إذا خرجت نفسه ضربته الملائكة من قبله و من دبره و قالوا أى خبيث ان المسيح الذى زعمت انك قتلته عبد الله و روحه فيؤمن به حين لا ينفعه الايمان فإذا كان عند نزول عيسى آمنت به أحياءهم كما آمنت به موتاهم فقال من أين أخذتها فقلت من محمد بن على قال لقد أخذتها من معدنها قال شهر و ايم الله ما حدثنيه الا أم سلمة و لكنى أحببت ان أغيظه.

۲. و قد فرعوا على هذا القول بأنه يحتمل أن يكون فى معنيين الأول أن كل كتابى يهوديا كان أم نصرانيا لا بد من أن يؤمن عند موته بحقيقة عيسى المقررة فى القرآن بأنه عبد الله و رسوله مع القول إن هذا لا ينفعهم. و الثانى أن كل كتابى لا بد من أن يؤمن بحقيقة عيسى قبل موت عيسى نفسه (دروزه، ۱۳۸۳: التفسير الحديث، ج ۸، ص ۲۷۹).

۳. وى شهر بن حوشب اشعري، از تابعین است که در دوران عثمان به دنیا آمده و از افرادی، مانند ابی هریره و عایشه روایت نقل کرده است. وى در سال ۱۰۰ هجری از دنیا رفته است (زرکلی، ۱۹۸۹: الاعلام، ج ۳، ص ۱۷۸).



ج ۱، ص ۳۶۱: ابن سعد، ۱۴۱۰: ج ۷، ص ۳۱۲ و زرکلی، ۱۹۸۹: ج ۳، ص ۱۷۸؛ و برخی دیگر او را توثیق کرده‌اند (ذهبی، ۱۴۰۵: ج ۴، ص ۳۷۲-۳۷۹).

● نقل دیگر صحابه در ذیل این آیه، نمی‌تواند یکی از سه احتمال را تقویت کند؛ زیرا برخی از صحابه، مانند ابن عباس و حسن، به گونه اول و دوم متمایل بوده‌اند؛ به طوری که هر مفسری که دیدگاه اول و یا دوم را پذیرفته است، به روایت ابن عباس یا حسن اشاره دارد. تنها روایت ابی هریره مذکور می‌ماند که استناد او به این آیه دیدگاه خود اوست و به معصوم نمی‌رسد. در مجموع، به هیچ کدام از روایات، به عنوان دلیل متعین نمی‌توان استناد جست؛ مگر این که ادله قرآنی، ما را به یکی از گونه‌ها متمایل کند که در این صورت، از باب موافقت با قرآن می‌توان آن را پذیرفت.

### ج) قرائت ابی بن کعب

دلیل دیگری که در برخی از تفاسیر بیان گردیده، قرائت منتسب به ابی بن کعب است که در آن، آیه شریفه به صورت «لِیَوْمُنَّ بِه قَبْل مَوْتِهِمْ» آمده است. مفسران مزبور، این قرائت را به نوعی مفسر و مبین آیه شریفه مذکور مطرح کرده‌اند.

در پاسخ به این اشکال باید گفت:

یکم. با نگاهی اجمالی به سیر تحول و مراحل پیدایش قرائت‌ها و نیز عوامل اختلاف قرائت‌ها به خوبی روشن است که قرآن بر یک قرائت نازل شده است. از امام باقر علیه السلام روایت است که قرآن یک قرائت دارد که از سوی خدای واحد نازل گشته است و اختلاف در قرائت‌ها از ناحیه راویان قرآن ناشی شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۶۳۰).

امین الاسلام طبرسی، نقل این گونه اخبار را که بر نزول قرآن بر یک قرائت دلالت دارند، از طریق شیعه فراوان می‌داند (طبرسی، ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۷۹).

در میان دانشمندان اهل سنت، زرکشی بیانی جالب توجه دارد وی می‌گوید:

قرآن و قرائت، دو حقیقت جداگانه و متفاوتند. قرآن عبارت است از وحیی که برای بیان و اعجاز بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده؛ اما قرائت، عبارت است از اختلاف الفاظ همین وحی در کتابت حروف یا کیفیت آن‌ها (زرکشی، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۴۶۵).

با این توصیف، قرائت‌های متعدد قرآن به وحی مستند نمی‌باشند و لا اقل به دیده تردید

باید با آن‌ها برخورد شود.

دوم. بر فرض پذیرش این قرائت‌ها، آیا این قرائت‌ها از زمان پیامبر اسلام ﷺ به طور متواتر نقل شده است، یا خیر؟ در این مورد، در بین فریقین اختلاف و تفاوت مینا وجود دارد. مشهور اهل سنت قرائت‌ها را متواتر می‌دانند. نقل شده است که «سبکی» قرائت‌های ده گانه را متواتر می‌دانست. در مقابل این دیدگاه اهل سنت، زرکشی گفته است که قول حق آن است که این قرائت‌ها از امامان (قاریان) هفت گانه متواتر است؛ اما در تواتر آن‌ها از پیامبر ﷺ اشکال است (الاتقان، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۲۰۵).

اما به گفته آیت الله خوئی، در میان شیعیان معروف آن است که این قرائت‌ها متواتر نیستند. برخی از این قرائت‌ها اجتهاد قاری و برخی به خبر واحد منقول هستند. البته بین تواتر خود قرآن با تواتر قرائت‌ها هیچ ملازمه‌ای نیست؛ زیرا ادله تواتر و ضرورت قرآن به هیچ وجه تواتر قرائت‌ها را اثبات نمی‌کند؛ چنان‌که دلایل نفی تواتر قرائت‌ها، به هیچ عنوان به خود قرآن سرایت نمی‌کند (خویی، ۱۴۱۸: ص ۱۲۳ - ۱۲۴).

سوم. قرائت ابی بن کعب، علاوه بر ضعف سندی،<sup>۱</sup> به خاطر وجود خُصیف ابن عبد الرحمن الجزری (ذهبی، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۶۵۳)؛ متواتر نیست و قراء دیگر بدین شکل نقل نکرده‌اند. علاوه بر آن، در صحاح اهل سنت، به این قرائت توجه نشده و کسی آن را نقل نکرده است.

عمده اشکالات این دسته از مفسران مورد ارزیابی و بررسی قرار گرفت. آنان در تفسیر این آیه دقت کافی نکرده‌اند و می‌توان به این نتیجه دست یافت که ارجاع ضمیر به اهل کتاب، دلیل محکم ندارد. علاوه بر آن، اکثر مفسران، ضمن پرداختن به این نظریه، به ایمان اهل کتاب قبل از موت حضرت عیسی ﷺ اشاره کرده‌اند. آنان این قول را به عنوان «احتمال» مطرح کرده‌اند؛ بدون این‌که در آن تردید کنند (بیضاوی، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۵۲۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۶، ص ۱۱؛ نیشابوری، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۵۲۸ و حقی برسوی، بی‌تا: ج ۲، ص ۳۲۱). بنابراین، می‌توان گفت خود مفسران هم نظریه دوم را به عنوان احتمال قبول داشته‌اند.

۱. سند آن بدین گونه نقل شده است: إسحاق بن إبراهيم بن حبيب بن الشهيد، قال: ثنا عتاب بن بشير، عن خصيف، عن سعيد بن جبیر، عن ابن عباس ﴿وَلَا يَمُنُّ إِلَّا الَّذِينَ يَدْعُونَ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾ قال: هي في قراءة أبي: «قبل موتهم».

۳-۲. ارزیابی دیدگاه سوم: ایمان اهل کتاب به حضرت عیسی قبل از موت آن حضرت پس از آن که ناتمامی دیدگاه دوم روشن شد، اکنون به بررسی این دیدگاه می‌پردازیم که آیه را بر پایه ارجاع ضمیر «موت» به حضرت عیسی معنا می‌کند. بر این اساس، معنای آیه شریفه چنین می‌شود که تمام اهل کتاب پیش از مرگ حضرت عیسی که طبیعتاً پس از بازگشت مجدد آن حضرت به زمین رخ خواهد داد؛ به او ایمان خواهند آورد. این قول علاوه بر مفسران شیعی در بین مفسران اهل سنت مطرح است. ادله این قول بدین قرار است:

#### الف) حیات حضرت عیسی علیه السلام

تعبیری از قرآن کریم که از حیات حضرت عیسی حکایت دارد، مانند این آیات: ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ خُذْ بِكَرْسِيِّكَ فَرَأَى نَارَ الْبُزْجِ الْكَلْبِ الْبَيْضِ﴾ (آل عمران: ۵۵) و ﴿بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ (نساء: ۱۵۸). تعبیر «رفع الی الله» که در آیات مذکور درباره عیسی به کار رفته، تعبیری ویژه است که در قرآن کریم هرگز درباره مرگ از آن استفاده نشده است. از این رو، باید آن را به چیزی غیر از مرگ ناظر دانست.

به جز آیه مورد بحث (سوره نساء) عده‌ای از مفسران، ذیل آیه ۶۱ سوره زخرف را: ﴿وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ﴾ که عیسی سبب آگاهی بر روز قیامت است؛ درباره رجعت عیسی می‌دانند که نتیجه‌اش زنده بودن حضرت عیسی است (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ج ۷، ص ۲۱۷ و آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۳، ص ۹۵).

گذشته از قراین قرآنی، ادله روایی بسیاری گویای زنده بودن حضرت عیسی و بازگشت آن حضرت در آخر الزمان است. ابن کثیر ذیل آیه شریفه مورد بحث، ضمن متواتر دانستن احادیث مذکور به ارائه آن‌ها پرداخته است (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ج ۲، ص ۴۰۳ - ۴۱۳). حال که روشن شد عیسی هنوز نمرده است، امکان اشاره داشتن آیه مورد بحث به مرگ آن حضرت در آینده روشن می‌گردد.



## ب) سیاق آیات قران

یکم. همان طور که در ابطال نظریه اول ذکر شد، آخر آیه فرموده است: «وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِدًا»؛ این جمله با جمله‌های قبل در یک سیاق قرار دارند و این خود به این نکته ظهور دارد که عیسی عليه السلام در قیامت شهید و گواه بر همه اهل کتاب است؛ چنان که اول آیه به این نکته ظهور دارد که همه اهل کتاب قبل از مردن، به عیسی عليه السلام ایمان می‌آورند. با در نظر گرفتن آیه سوره مائده که در خصوص مسئله «شاهد» بودن از آن جناب حکایت دارد: «پروردگارا! من مادام که در بین آنان بودم، شاهد اعمالشان بودم. بعد از آن که مرا میراندی، من نمی‌دانم چه کردند. تو خودت مراقب آنان بودی و تو بر هر چیزی شاهدهی»؛ با توجه به آیه مذکور، شهادت به ایام حیات عیسی منحصر است که معلوم می‌شود عیسی از دنیا نمی‌رود، مگر بعد از همه اهل کتاب؛ چون آیه مورد بحث همان طور که قبلاً گفتیم، بر این نکته دلالت دارد که عیسی عليه السلام شاهد اعمال جمیع اهل کتاب است. پس اگر تمامی آن‌ها هم به عیسی مؤمن باشند، لازمه‌اش آن است که عیسی بعد از همه اهل کتاب از دنیا برود و این قهراً نظریه دوم را نتیجه می‌دهد که می‌گفت: ضمیر به عیسی بر می‌گردد و می‌فهماند که عیسی عليه السلام هنوز زنده است و به سوی اهل کتاب بر می‌گردد تا به او ایمان آورند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۵، ص ۱۳۵).

دوم. با در نظر گرفتن فراز مذکور در آیه «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ ... بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا»؛ به نظر می‌رسد آیه مورد بحث در مقام بیان مصلوب نشدن عیسی و حیات او است؛ چون اگر این غرض در بین نمی‌بود، هیچ غرض دیگری به ذهن نمی‌رسد که احتمال دهیم به خاطر آن غرض مسأله ایمان اضطراری آنان و شهادت آن جناب بر آنان را ذکر کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۵، ص ۱۳۵؛ صادقی، ۱۳۶۵: ج ۷، ص ۴۴۰).

سوم. ظاهر آیه با برگشت ضمیر به عیسی سازگار است زیرا ضمائر مفرد در آیه «قتلوه، صلبوه، شبهه، فیه، منه، رفعه، به- یکون»؛ به حضرت عیسی بر می‌گردد و این که «قبل موته» به غیر عیسی بر گردد، خلاف ظاهر آیه است. علاوه بر این، نزدیک‌ترین مرجع در «قبل موته»، مرجع ضمیر در «به» است که منظور، حضرت عیسی است و طبیعتاً مرجع خواهد بود تا اهل کتابی که ابعاد است (صادقی، ۱۳۶۵: ج ۷، ص ۴۴۰).

چهارم. وجود برخی از روایات که ذکر شد، این نظریه را نیز تایید می‌کند. بنابراین، با توجه به مسئله حیات حضرت عیسی و سیاق و ظواهر آیه و ضعیف بودن نظریه اول، می‌توان این قول را به عنوان قول متعین اختیار کرد.

### نتیجه

درباره آیه ۱۵۹ سوره نساء، دیدگاه‌های فریقین در تفسیر این آیه و موارد مشترک آن‌ها قابل توجه بود. آنچه در نگاه تطبیقی از این موارد مشترک، اساسی محسوب شد و بر پایه آن مباحث دیگر را می‌توان سامان داد؛ همسانی دیدگاه‌های فریقین درباره ایمان اهل کتاب به حضرت عیسی قبل از موت ایشان بود. فریقین، مفاد این آیات را یا به نحو «متعین» یا به نحو «احتمال موجه» بر زمان نزول عیسی تطبیق کرده‌اند؛ حتی کسانی که به نقل اقوال بسنده کرده‌اند، در احتمال ایمان اهل کتاب به عیسی قبل از موت او تردید نکرده‌اند. در همین جهت می‌توان مسئله نزول عیسی در آخر الزمان و ایمان اهل کتاب به ایشان را به عنوان یکی از مباحث اساسی مهدویت برشمرد و کریمه مذکور را جزء آیات مهدویت دانست.



## منابع

### قرآن کریم

۱. ابن سعد، محمد (۱۴۱۰ق). *الطبقات الكبرى*، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمية.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۴۲۰ق). *التحریر و التنبیر*، بیروت، موسسه التاريخ العربی، لبنان.
۳. ابن عجبیه، احمد بن محمد (۱۴۱۹ق). *البحر المديد فی تفسیر القرآن المجید*، تحقیق: احمد عبدالله قرشی رسلان، قاهره، ناشر دکتر حسن عباس زکی.
۴. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، بیروت، دار الکتب العلمية، منشورات محمد علی بیضون.
۵. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق). *روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: دکتر محمد جعفر یاحقی - دکتر محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۶. آل سعدی، عبدالرحمن بن ناصر (۱۴۰۸ق). *تیسیر الکریم الرحمن*، بیروت، ناشر مکتبه النهضة العربیه.
۷. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۸. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه، قم، موسسه البعثة.
۹. بخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ق). *صحیح البخاری*، المحقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، دمشق، دار طوق النجاة.
۱۰. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق). *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بی جا، بی نا.
۱۱. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق). *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، تحقیق: محمد عبد الرحمن المرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۲. جرجانی، حسین بن حسن (۱۳۷۷). *جلاء الأذهان و جلاء الأحران*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. حسین رضوی، سید فیاض (۱۳۸۶). *بررسی تطبیقی آیه وعد، قم، حکمت و فلسفه اسلامی*.
۱۴. حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا). *روح البیان*، بیروت، دارالفکر.
۱۵. خوئی، سید ابوالقاسم الموسوی (۱۴۱۵ق). *البیان فی تفسیر القرآن*، قم، دارالتقلین.
۱۶. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۰ق). *معجم رجال الحدیث*، قم، مرکز نشر آثار شیعه.
۱۷. دروزه، محمد عزت (۱۳۸۳ق). *التفسیر الحدیث*، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه.

١٨. ذهبى، شمس الدين (١٣٨٢ق). *ميزان الاعتدال فى نقد الرجال*، تحقيق: على محمد البجاوى، بيروت، دار المعرفة للطباعة والنشر.
١٩. ذهبى، محمد بن أحمد (١٤٠٥ق). *سير اعلام النبلاء*، بيروت، موسسه الرساله.
٢٠. رشيد الدين ميدي، احمد بن ابى سعد (١٣٧١). *كشف الأسرار و عدة الأبرار*، تحقيق: على اصغر حكمت، تهران، انتشارات امير كبير.
٢١. رضايى كهنمويى، على (١٣٩١). *اجل يهود؛ پايان دنيا يا رجعت عيسى*، مشرق موعود شماره ٢٢، قم، آينده روشن.
٢٢. زرکشى، محمد بن بهادر عبدالله (١٤١٠ق). *البرهان فى علوم القرآن*، تحقيق: عبدالرحمن مرعشلى، و ديگران، بيروت، دارالمعرفة.
٢٣. زرکلى، خيرالدين (١٩٨٩م). *الاعلام*، بيروت، دار العلم للملايين.
٢٤. زمخشري، محمود (١٤٠٧ق). *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*، بيروت، دارالكتاب العربى.
٢٥. سبزواري، محمد بن حبيب الله (١٤١٩ق). *ارشاد الازهان الى تفسير القرآن*، بيروت، دار التعارف للمطبوعات.
٢٦. سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن (١٣٨٠). *الاتقان فى علوم القرآن*، قم، فخرالدين.
٢٧. \_\_\_\_\_ (١٤٠٤ق). *الدر المنثور فى تفسير المأثور*، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى.
٢٨. شبر، سيد عبدالله (١٤٠٧ق). *الجواهر الثمين فى تفسير الكتاب المبين*، كويت، مكتبة الألفين.
٢٩. شريف لاهيجى، محمد بن على (١٣٧٣). *تفسير شريف لاهيجى*، تحقيق: مير جلال الدين حسينى ارموى (محدث)، تهران، دفتر نشر داد.
٣٠. شيبانى، أحمد بن حنبل (١٤٢١ق). *مسند*، تحقيق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، بيروت، مؤسسة الرسالة.
٣١. صادقى تهرانى، محمد (١٣٦٥). *الفرقان فى تفسير القرآن بالقرآن*، قم، انتشارات فرهنگ اسلامى.
٣٢. طباطبايى، سيد محمد حسين (١٤١٧ق). *الميزان فى تفسير القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
٣٣. طبرسى، فضل بن حسن (١٣٧٧). *جوامع الجامع*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مديريت حوزه علميه قم.
٣٤. طبرسى، فضل بن حسن (١٣٧٢). *مجمع البيان فى تفسير القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
٣٥. طبرى، محمد بن جرير (١٤١٢ق). *جامع البيان فى تفسير القرآن*، بيروت، دار المعرفة.
٣٦. طوسى، محمد بن حسن (بى تا). *التبيين فى تفسير القرآن*، دار احياء التراث العربى.
٣٧. طيب، سيد عبد الحسين (١٣٧٨). *اطيب البيان فى تفسير القرآن*، تهران، انتشارات اسلام.

۳۸. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). *تفسیر العیاشی*، محقق: رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمية.
۳۹. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۰. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۸ق). *الأصفی فی تفسیر القرآن*، تحقیق: محمد حسین درایتی و محمد رضا نعمتی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۴۱. قاسمی، محمد جمال الدین (۱۴۱۸ق). *محاسن التاویل*، تحقیق: محمد باسل عیون السود، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۴۲. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۴۳. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸). *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تحقیق: حسین درگاهی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۴۴. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷). *تفسیر قمی*، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، قم، دار الکتب.
۴۵. کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۳۶). *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی.
۴۶. ابن حبان، محمد (۱۳۹۶). *المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین*، تحقیق: محمود ابراهیم زاید، حلب، دار الوعی.
۴۷. مراغی، احمد بن مصطفی (بی تا). *تفسیر المراغی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۸. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق). *تفسیر الکاشف*، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۴۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۵۰. مجلسی، محمد باقر (۱۴۲۰ق). *الوجیزة فی الرجال*، تصحیح: محمد کاظم رحمان ستایش، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۱. ملاحویش آل غازی، عبدالقادر (۱۳۸۲ق). *بیان المعانی*، دمشق، مطبعة الترقی.
۵۲. موسوی سبزواری، سید عبد الاعلی (۱۴۰۹ق). *مواهب الرحمان فی تفسیر القرآن*، بیروت، موسسه اهل بیت علیهم السلام.
۵۳. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق). *رجال النجاشی*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۵۴. نخجوانی، نعمت الله بن محمود (۱۹۹۹م). *القواتح الالهیه و المفاتح الغیبیه*، مصر، دار رکابی للنشر.
۵۵. نیشابوری، نظام الدین، حسن بن محمد (۱۴۱۶ق). *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، تحقیق: شیخ زکریا عمیرات، بیروت، دار الکتب العلمیه.